

رجال تاریخی و سیاسی افغانستان

در دو قرن اخیر

۵

آقاخان : آقاخان میرآخور از خانواده شیروانی و قزلباش کابلی می باشد که در خدمت سردار امین خان و بعد فرزندش، اسماعیل خان رسماً " ایفای وظیفه می نمود و در سال ۱۸۶۸ م در هرات با یعقوب خان همراه شد و او را علیه پدرش برانگیخت . دارائی و ثروت آقاخان را مصادره کردند و همینکه بعقوب خان به زندان رفت ، او هم با ایوب خان پیوست و او را در رفتن به ایران تشویق نمود . در طی سالهای ۸۱ - ۱۸۸۰ م به استخدام دولت درآمد و زیر عنوان والی محمد خدمت کرد و با ورود عبدالرحمن خان به کابل ، آقاخان در تهران با ایوب خان همراه شد .

ابواحمد : برادر جنرال امیر احمد خان ، فرستاده کابل به هند انگلیسی و فرزند شهاب الدین ، مؤسس کارخانه اسلحه سازی در کابل است . نیروی توپخانه کابل زیر فرمان داشت و بعداً " امیر قوای مسلح مقرر گردید تا اینکه در ژوئن ۱۸۸۲ م از وظیفه برکنار شده و در سال ۱۸۸۶ م در گذشت .

احمدجان : احمد جان پیشاوری ، سرتیپ ملکی و پزشک دربار امیر حبیب الله خان ضیاء - المله والدین " بود . ولی بعنوان طبیب عمومی کار نمی کرد . در سال ۱۸۸۰ م به کابل برای نخستین بار مسافرتی انجام داد . و در سال ۱۹۰۵ م بعنوان حاکم قطن و زیر دست سردار حیات الله خان مقرر گردید . در جولای ۱۹۰۶ م به کابل احضار گردید و به مقام سرتیپی ملکی ارتقاء یافت اما بعد به عنوان خاصه دار و امین نظام در کابل منصوب گشت و بدنبال

آن به عضویت شورا دست یافت و نیز بعنوان مشاور سردار امان‌الله خان مقرر گردید. در بهار سال ۱۹۱۷م در مقام حاکم‌التحقیق به جلال‌آباد اعزام گشت و بقولی در جنوری همین سال به‌عنوان حاکم فیض‌آباد نیز منصوب گردید. در سال ۱۹۱۹م از وظیفه برکنار شده و زیر نظر مقامهای مملکتی قرار گرفت.

اسدالله خان: جنرال سردار اسدالله‌خان بتاريخ ۱۹۱۰م بدنیا آمد. وی فرزند امیرحبیب‌الله خان و از زن جوان امیر موصوف که بنام علیاجتاب (۱) شهرت داشت و خواهر نادرشاه پادشاه افغانستان بود، زاده شد که بدینوسیله برادر ناتنی شاه‌امان‌الله و پسر عمه یعنی فرزند خواهر پدر محمدظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان بحساب می‌آمد. وی در مدرسه فرانسوی کابل آموزش دید و در سال ۱۹۲۹م بدست امیرحبیب‌الله دوم گرفتار آمده و بزندان افتاد. در نوامبر ۱۹۲۹ بعنوان معاون دوم در وزارت جنگ مقرر گردید و در دسامبر ۱۹۳۰م بسمت معاون دوم در وزارت حربیه باضافه سایر مشاغلی که قبلاً"بعده داشت برگزیده شد. در سال ۱۹۳۱م در مدرسه افسران ارتشی کابل امتیازاتی بدست آورد و در سال ۱۹۳۳م به مقام سرهنگی و بعد برتبه جنرالی ارتقاء یافت. در سال ۱۹۳۴م در غیبت میزور کریستین المانی بعنوان سرهنگ و فرماندار مدارس حربیه‌ایفای وظیفه کرد.

(۱) نام اصلی این زن "محبوب سلطان" می‌باشد و چگونگی مهم‌شدن خانواده‌نادری از همین تاریخ ازدواج به بعد در دستگاه دولتی افغانستان آغاز می‌گردد. امیر موصوف باوصف داشتن چندین زن دیگر عقدی با "محبوب سلطان" ازدواج میکند نتیجه‌ای که از این ازدواج برای خانواده نادرخان در پی داشت از اینقرار بود که نادر، شخصا" به‌عنوان آجودان حضور و بعد نایب‌سالار مقرر گردیده بعد سایر برادرانش بترتیب زیر بمقامهای درباری دست یافتند. شاه‌محمود بعنوان "سراوس" یعنی مسوول امور خصوصی دربار شاه‌ولی، بعنوان رکاب باشی

محمدهاشم، بعنوان آجودان و سراوس امیر موصوف منصوب گشتند. اما پی‌آمد این ازدواج برای امیر حبیب‌الله خان که در آغاز سلطنتش مردی متعصب و خشکه مقدس بود خیلی هم مطلوب نبود. بدین معنی که امیر یاد شده با تشکیل حرمسرای باشکوهی چنان در زندگی حرم فرورفت که از رسیدگی به امور بیرونی و مملکت‌داری و احیانا" توطئه‌هاییکه برضدش طرح‌ریزی می‌شد غافل گردید تا اینکه در سال ۱۳۳۷ هـ.ق در شکارگاه ناحیه لغمان (۱۵۵ کیلومتری کابل) بصورت مرموزانه بقتل رسید.

اسدالله خان در مقام فرماندار کل قوّه مرکز و بویژه بخش آجودانی و نیز فرمانداری قوای ارگ سلطنتی و قشون دربار خدمت کرد. و نیز کلاسهای اختصاصی افسری را که برای آموزش بیشتر افسران ترتیب یافته بود، سرپرستی کرد.

این شخص در میان سرداران کابلی و سرداران پیشاوری مردی مهم تلقی می‌گردید. او بتاريخ اکتوبر ۱۹۳۴ به ایران مسافرت نمود و در جشنهای هزاره فردوسی شرکت کرد و با علیحضرت رضاشاه ملاقات کرد. در سال ۱۹۳۷ م بعنوان نماینده افغانستان در مراسم تاجگذاری جورج ششم شرکت نمود و در اکتوبر ۱۹۳۷ م به دیدار مانور نظامی ترکیه به‌این کشور رفت در سال ۱۹۳۹ م بعنوان سازمان ضبط احوالات (اطلاعات کشوری) و وزیر جنگ و در طی جنگ بین‌المللی دوم، ناظم تحقیق و جنرال بازرس قشون بود. در سال‌های ۴۸ - ۱۹۴۶ بعنوان ناظم اداره و وکیل وزارت دفاع و در سال ۱۹۴۸ م بمقام وزارت کشور و معاون صدراعظم و در سال ۱۹۵۱ م به سفارت افغانی در ترکیه و در سال ۱۹۷۳ در مقام سفارت کبیرای افغانی در تهران ایفای وظیفه کرد.

محمداسلم خان؟ فرزند علی اصغر خان از سرداران محمدزائی می‌باشد که پدرزن سردار نصرالله خان و حاضر باش امیر حبیب‌الله و در مسافرت امیر موصوف به‌هرات در سال ۱۹۰۷ م همراه بود. وی در سال ۱۹۱۳ م در کابل بود در ژوئن سال ۱۹۱۹ م بعنوان نماینده سیاسی افغانستان به تاشکند رفت.

محمداسلم : ماجور محمداسلم خان رساله‌دار و سردار بهادر در قوای سواره شماره پنج بتگال به خانواده نظام الدوله وزیر شاه شجاع، امیر کابل تعلق داشت. نواب محمدافضل خان نماینده سیاسی انگلیس در کابل عضوی از اعضای همین خانواده و برادر ماجور محمداسلم خان رساله‌دار بود.

محمد آصف خان؟ محمد آصف خان فرزند سردار یحیی خان افسر ملکی و از خانواده محمدزائی می‌باشد. در طی اشغال کابل بدست انگلیس‌ها آصف خان با برادرش یوسف خان همچون پدر شان مورد سوءظن مقامهای انگلیسی قرار گرفتند و مدتی زندانی شدند اما بعد از اعزام پدر شان به هندوستان، آنان نیز از قید رهائی یافتند و چون با امیر یعقوب خان روابط خانوادگی و پیوند خویشاوندی داشتند، امیر عبدالرحمن خان راضی به برگشت شان به افغانستان نبود و در واقع امیر عبدالرحمن خان آنها را در هندوستان مقیم می‌خواست. این خانواده در وسط ماه اوت سال ۱۸۸۰ م به پیشاور رفت و در اکتوبر همان سال سردار یحیی خان از اجمیر به این خانواده پیوست. آصف خان تا چند سال در دهیره دون در

تبعید بسر برد و در سال ۱۹۰۰م توسط امیر عبدالرحمن خان به کابل احضار گردید. او و برادرش یوسف خان بعنوان صاحبان خاص دربار امیرحبیب الله خان مسقامی ویژه داشتند و آصف به عضویت خاص مجلس شورا درآمد. طبق گزارشی، آصف خان و برادرش با گروه محافظه کار که در دربار کابل شکل گرفته بود روابط تیره داشتند و با سردار عبدالقدوس خان و سردار نصرالله خان اختلاف نظر پیدا کرده بودند. آصف خان پدر سلیمان خان و احمدشاه خان بود. این دو نفر در دربار کابل به مقامهای عالی نایل گشتند و آصف خان در دربار امیرحبیب الله خان از نفوذ و شهرت فوق العاده برخوردار بود. و اینها در دربار امان الله خان در سال ۱۹۱۹م نیز همان عنوان صاحبان خاص شانرا حفظ و نگهداشتند.

الله نواز: فرزند خان بهادر رب نواز خان از اهالی هندوستان و از ناحیه ملتان می باشد. در سال ۱۹۱۵م بعنوان دانشجوی لاهوری به افغانستان رفت و ملیت افغانی را پذیرا شد. و در سال ۱۹۲۰م بمقام معاونیت سردبیر جریده اتحاد مشرقی در جلال آباد نایل آمد. و بعد بمنصب بازرس مدارس در آن ناحیه مقرر گردید. در سال ۱۹۲۷م در شرکت افغان و آلمان بعنوان ترجمان بکار گرفته شد. و در سال ۱۹۲۹م نادرشاه را در راه عزیمت به کابل همکاری نمود. و در اکتوبر ۱۹۲۹م بمقام وزارت دربار منصوب گشت. و در نوامبر سال ۱۹۲۹م مشاور دربار بود. در می ۱۹۳۰م بعنوان سرپرست امور ساختمانهای دولتی دارالامان مقرر گردید.

در جولای ۱۹۳۰م همراه با وزیر عدلیه به غزنی اعزام گردید تا در باره ناآرامی قبیلای آندیار با عشایر سلیمان خیل گفتگو کند و گفته می شود. این ماموریت را بخوبی انجام داده بود. در نوامبر ۱۹۳۱م از کابل به برلین رفت و در مارچ ۱۹۳۲م باز به اروپا رفت و ژانویه ۱۹۳۳م بکابل برگشت. در ژوئن ۱۹۳۳م بمقام وزارت فواید عامه برگزیده شد ولی ایام زیادی از سال را در ناحیه ولایت جنوبی مشغول بود تا ناآرامی آندیار را فرو بنشانند.

در دسامبر ۱۹۳۳م برای تداوی و معالجه به اروپا رفت و از سال (۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵م) در برلین وزیر مختار افغانی بود و تا سال ۱۹۷۱م در جرمنی بود و در آندیار می زیست فرزندش بنام علی نواز مدیریت کل در وزارت تجارت را بعهده داشت.

محمدایوب خان. سردار محمدایوب خان متولد سال ۱۸۵۷ و سومین فرزند امیرشیرعلی خان و برادر امیر یعقوب خان از عشیره محمدزائی می باشد. مادرش دختر سعادت خان لالپور. از عشیره مهمند بود. در سال ۱۸۷۴م که برادر بزرگش در کابل توقیف گردید ایوب خان

(سیل)

گفتم به جوانک مفرنگ کای در خم و چم شبیه خرچنگ
 برگو - ز سبیل خود چه دیدی کاین سان دم و گوش او بریدی
 گفتا که سبیل بنده روزی دزدید ز غیر گو
 چون دزدی او بچشم دیدم این سان دم و گوش او بریدم
 ولی افسوس که بقول کسروی اروپائیگری و بقول آل احمد (غرب زدگی) ماملت با این
 قبیل طنزها علاج پذیر نیست انقلابی باید در قلوب ما بعمل آید تا فرهنگ و سنن و اخلاق
 آباء اجدادی خود را حراست کنیم .

بقیه از صفحه ۵۲

والی هرات بود . و چون آینده خود همچون برادر خویش تصور می کرد . لاجرم از هرات
 به ایران رهسپار گردید . ایوب خان تا اوایل سال ۱۸۷۹ در مشهد اقامت داشت تا اینکه
 یعقوب خان به مقام امارت افغانستان نایل آمد و از برادر خود تقاضا نمود تا به هرات
 برگردد و حکومت هرات را بعهده بگیرد که ایوب خان نیز این تقاضای برادر را پذیرفته به
 هرات برگشت . و بمجرد شنیدن گزارشهای مربوط به تجاوز سربازان انگلیس به کابل ،
 محمدایوب خان نامه های برای بزرگان عشایر در کابل و قندهار گسیل داشت که از بزرگان
 تقاضا شده بود قیام نمود و متجاوزان را از کشور اخراج نمایند . در ژوئن سال ۱۸۸۰ م و
 بدنبال رسیدن به مقام امارت از سوی علما و بزرگان عشایر ، و ضرب سکه بنام خویش ،
 محمدایوب خان به قندهار رهسپار گشت و در ماه ژوئن ، ۱۸۸۰ م با بریگت جنرال انگلیس
 بنام " باروز " در ناحیه میوند به جنگ پرداخت و در این جنگ قوای انگلیس را بکلی
 سرکوب و شکست داد .

بقیه از صفحه ۵۶

شیخ را گدا و کلاش دانست و در نتیجه معلوم و روشن گردید کدا و کلاش کی و سخی و
 بخشنده کیست به هر حال روز جمعه حاج میرزا احمد دولت آبادی به باغ آمد و گفت
 شاهزاده مرا مامور کرد تا از پیش خود استفسار کنم اگر شاهزاده پنج هزار تومان برای شما
 بفرستد قبول خواهید کرد یا نه حاج شیخ فرمود بذات پاک خداوند قسم است که اگر پانصد هزار
 تومان بفرستد قبول نخواهم کرد و رد خواهم نمود و سخت شمنی هم خواهم کرد البته
 با این بیان که قطعاً دو ساعت بعدش به شاهزاده رسیده است پولی از طرف شاهزاده
 نرسید و حاج شیخ محمدابن الشیخ برای حرکتش به طرف تهران توسط حاج میرزا احمد
 دولت آبادی دو هزار تومان از ناحیه قرض کرد و حرکت کردیم و از حضرت عبدالعظیم
 آن دو هزار تومان را ناصفهان فرستادیم .